

چرا موعظه و تفسیر آیه به آیه کلام خدا باعث جلال خدا می‌گردد

این پیغام به چهار بخش تقسیم می‌شود. نخست، به موعظه‌ای اشاره خواهیم نمود که آرزومندم خدا در زمانه ما آن را از زبان واعظانش جاری سازد، آن‌گونه موعظه‌ای که بر سنگینی و وقارِ جلال خدا شکل بگیرد. دوم، سعی بر این خواهیم داشت که جلال خدا را به تصویر بکشیم، جلالی که بر این‌گونه موعظه نمودن تأثیرگذار خواهد بود. سوم، بنا بر آنچه از کتاب مقدس درک نموده‌ام به شما نشان خواهیم داد که انسانها به چه شکلی نسبت به این جلال بیدار می‌شوند و این جلال چگونه آنها را تبدیل می‌سازد. سرانجام، توضیح خواهیم داد که چگونه همه این موارد ما را به موعظه‌ای فرا می‌خواند که من آن را وجد و شادی تفسیر نمودن می‌نامم.

تأمل بر شیوه‌ای از موعظه که حاصل سنگینی و وقارِ جلال خدا است

جرج وایت فیلد به این‌گونه موعظه نمودن معتقد بود و زندگی‌اش را وقف آن نمود و خدا از طریق چنین موعظه‌ای نجات عظیم خود را در هر دو سوی اقیانوس اطلس نمایان ساخت. آرنولد دالیمور، همان کسی که زندگی‌نامه جرج وایت فیلد را به رشته تحریر درآورد، به تأثیر حیرت‌آوری که موعظه وایت فیلد در قرن هجدهم در بریتانیا و در آمریکا بر جای گذاشت اشاره نموده است. آن موعظه‌ها همچون باران بر زمین تشنه باریدند و آن بیابان را با گلهای عدالت شکوفا نمودند. دالیمور بر آن براهوت تبدیل‌یافته زمانه وایت فیلد نگر نیست و آرزو کرد که خدا باز هم چنین تغییر و تحولی به بار آورد. آرزوی قلبی او این بود که نسلی جدید از واعظانی چون وایت فیلد به ظهور رسند. گفتار او مرا یاری می‌رساند تا بتوانم آرزویم را بهتر ابراز دارم، آرزویی که چیزی جز این نیست که در آینده، نسلی از این‌گونه واعظان در آمریکا و در گوشه و کنار دنیا به ظهور رسند. او می‌گوید:

آری . . . باشد شاهد باشیم که سر عظیم کلیسا یکبار دیگر . . . مردان جوانی را برای خود برخیزاند و آنها را در این امر پرشکوه به کار گیرد. اما این مردان چگونه افرادی خواهند بود؟ ایشان مردانی هستند قوی در کلام خدا که حس عظمت، ابهت، و قدوسیت خدا بر زندگی‌شان حاکم می‌باشد و دل و فکرشان با حقایق عظیم آموزه‌های فیض برافروخته است. ایشان مردانی خواهند بود که می‌دانند چگونه به نفس خود، به اهداف انسانی، و به بلندپروازی‌های شخصی بمیرند، مردانی که حاضرند به خاطر مسیح احق به حساب آیند، مردانی که ننگ و عار و شهادت دروغ به ضد خود را متحمل می‌شوند، رنج و زحمت می‌بینند و بالاترین اشتیاقشان تمجید و تحسین شدن از سوی دنیا نیست، بلکه جلب رضایت اربابشان است آن هنگام که در مقابل تخت داوری پرابهت او بایستند. ایشان مردانی خواهند بود که با دل شکسته و چشم گریان موعظه خواهند نمود، مردانی که خدا، به شکلی خاص و چشمگیر، روح‌القدس را بر خدمتشان سرازیر می‌سازد. ایشان مردانی هستند که در تغییر و دگرگونی زندگی بسیاری از افراد شاهد آیات و معجزات خواهند بود.^۱

قوی در کلام خدا، برافروخته با حقایق عظیم آموزه‌های فیض، مرده نسبت به خویش، حاضر به تحمل رنج و زحمت، بی‌توجه به تمجید و تحسین انسانها، شکسته‌دل برای گناه، و تحت تأثیر عظمت، ابهت، و قدوسیت خدا. دالیمور نیز مانند وایت فیلد معتقد بود که موعظه نمودن اعلام کلام خدا است آن زمان که از چنین قلبی برخیزد. موعظه نمودن گفتگو کردن نیست. موعظه نمودن بحث و تبادل نظر نیست. موعظه نمودن گفتگوی خودمانی درباره امور مذهبی نیست. موعظه نمودن صرفاً تعلیم دادن نیست. موعظه نمودن اعلام پیغامی است که از حس عظمت و ابهت و قدوسیت خدا بیرون می‌تراود. موضوع موعظه می‌تواند هر چیزی در زیر این آسمان باشد، اما مهم این است که همواره در پرتو نور خیره‌کننده عظمت و ابهت خدا در کلامش موعظه گردد. وایت فیلد این‌گونه موعظه می‌نمود.

در قرن گذشته، هیچ‌کس به اندازه مارتین لوتد جونز، که به مدت سی سال در کلیسای وست مینستر در لندن خدمت نمود، تجسم این دیدگاه نبوده است. وقتی جی. آی. پکر دانشجویی بیست و دو ساله بود، در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۹ و در طی سالهای تحصیلش در لندن، هر

غروب یک‌شنبه به موعظهٔ لوید جونز گوش می‌سپارد. او می‌گوید «هرگز چنین موعظه‌ای را نشنیده بود» (به همین دلیل است که بسیاری از مردم دربارهٔ موعظه نمودن چیزهایی بسیار جاهلانه بر زبان می‌آورند و آن را کم‌اهمیت می‌انگارند، چرا که هرگز به موعظهٔ راستین گوش نرسیده‌اند. آنها در خصوص سودمند بودن موعظهٔ راستین هیچ معیاری در دست ندارند). پکر می‌گوید آن موعظه‌ها «مثل شوک الکتریکی، او را در بر گرفتند . . . و موعظهٔ او بیش از هر شخص دیگری که می‌شناخت باعث شد که حضور خدا را احساس کند.»^۲ هدف وایت فیلد نیز همین بود. آه! باشد که خدا واعظان جوانی را برخیزاند که موجب شوند شنوندگانشان با حس حضور خدا، با حس سنگینی و وقار بی‌پایان واقعیت خدا، دچار شوک روحانی گردند.

برای این زمانه و برای شما نیز همین را آرزومندم. آرزومندم که خدا هزاران واعظ شکسته‌دل و لبریز از کتاب‌مقدس را به پا خیزاند، واعظانی که حس عظمت و ابهت و قدوسیت خدا بر آنها حاکم باشد، عظمت و ابهت و قدوسیتی که در انجیل مسیح مکشوف است، مسیحی که مصلوب شد، از مردگان برخاست و با اقتدار مطلق بر هر امت، بر هر لشکر، بر هر مذهب دروغین، بر هر تروریست، بر همهٔ زمین‌لرزهٔ دریایی، بر هر سلول سرطانی و بر هر کهکشان در عالم هستی سلطنت می‌نماید.

خدا به این دلیل صلیب مسیح را مقرر داشت و دریاچهٔ آتش را به وجود آورد^۳ تا نشان دهد که حقیر شمردن جلالش امری بس عظیم و بااهمیت است. مرگ پسر خدا و محکومیت انسانهایی که توبه نمی‌کنند رساترین فریادها در زیر آسمان است که اعلام می‌کنند خدا بی‌نهایت قدوس است و گناه بی‌نهایت زننده و ناخوشایند است و غضب خدا بی‌نهایت عادلانه است و فیض خدا بی‌نهایت ارزشمند است و زندگی کوتاه ما و زندگی هر شخص دیگری در کلیسا و در اجتماع شما یا به شادی جاودانه ختم خواهد شد یا به عذاب جاودانه. اگر موعظهٔ ما سنگینی این حقایق را به مردم منتقل نکند، پس چه چیز دیگری این مهم را به‌جا خواهد آورد؟ برنامهٔ کودک؟ رادیو؟ تلویزیون؟ گروه‌های بحث و گفتگو و تبادل نظر؟ یا جنبشی در کلیسا که معتقد است در دنیای امروز باید مسایل را با گفتگو پیش برد؟

تدبیر خدا این بود که پسرش مصلوب گردد (مکاشفه ۸:۱۳؛ دوم تیموتائوس ۹:۱) و جهنم هولناک باشد (متی ۴۱:۲۵) تا این دو مهم در موعظه‌هایمان به روشن‌ترین شکل ممکن گواهی دهند که صحبت از چه چیزی در میان است. یک موعظه آن زمان شکلی جدی به خود می‌گیرد که ردای واعظ به خون عیسی آغشته و با آتش جهنم دوداندود باشد. این آن ردایی است که سخنرانان را به واعظان تبدیل می‌سازد. اما چه تأسفدآور است که امروزه، در صدای برخی از برجسته‌ترین مبشران، اثری از وحشت صلیب و وحشت جهنم دیده نمی‌شود. ایشان صلیبی را که مجازات ما را بر دوش گرفت سلب قدرت می‌کنند، جهنم را اسطوره می‌پندارند، آن را در فجایع و مصیبت‌های اجتماعی دنیا خلاصه می‌کنند و در نظرشان جهنم آنجا است که یک انسان به جایی رسد که شأن و منزلت و ارزشی برایش نماند.^۴

آه، باشد که نسل‌های آینده متوجه باشند که دنیا خدا را جدی نمی‌گیرد. کلیسا نیز از حس داشتن به جلال خدا لبریز نیست و دربارهٔ بهشت و جهنم و گناه و نجات نیز از جدیت و کوشایی لازم آکنده نمی‌باشد. از این‌رو، شادی بسیاری از مسیحیان به قدر سر سوزن است. میلیونها نفر خود را غرق دی‌وی‌دی، تلویزیون‌های صد و هفت اینچ و بازیهای تلفن‌های همراه می‌کنند و سرگرم پرستش‌های سبک‌سرانه هستند و دقیقاً در همان زمان سخنگویان یکی از دامنه‌دارترین مذاهب دنیا به نشریات اصلی دنیای غرب نامه می‌نویسند و می‌گویند: «اولین چیزی که شما را بدان می‌خوانیم اسلام است . . . مذهبی که با دل و فکر و زبان امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، مذهبی که فرمان می‌دهد در راه الله جهاد کنید تا کلام و مذهب الله بر همگان حاکم شود.»^۵ این سخنگویان، به شکلی علنی، بمب‌گذاری‌های انتحاری را مبارک می‌خوانند، کودکان را در مقابل مغازه‌های فلافل فروشی منفجر می‌کنند و آن را راه ورود به بهشت می‌نامند. این دنیایی است که ما در آن موعظه می‌کنیم.

و همچنان قابل درک نیست که در این عصر نابودگر روح و جان، در این عصری که تصویر مسیح کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود، کتابها و سمینارها و مدارس الهیات و متخصصانی که در رشد و افزایش اعضای کلیسا تخصص دارند بر این پافشاری می‌کنند که کشیشان جوان را

متقاعد نمایند و به آنها بگویند: «سخت نگیرید.» «گل بگویید و گل بشنوید.» «سر مردم را گرم کنید.» حال، پرسش من این است که در این گل گفتن‌ها و گل شنیدن‌ها روح عیسی کجا است؟ «اگر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته از عقب من آید. زیرا هر کس بخواهد جان خود را برهاند آن را هلاک سازد، اما هر که جان خود را به خاطر من هلاک کند آن را دریابد» (متی ۲۴:۲۵-۲۶). «اگر چشم راست تو را بلغزاند قلعش کن و از خود دور انداز، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباہ گردد از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود» (متی ۵:۲۹). «هر یکی از شما که تمام مایملک خود را ترک نکند نمی‌تواند شاگرد من شود» (لوقا ۱۴:۳۳). «اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی‌تواند بود» (لوقا ۱۴:۲۶). «مرا متابعت کن و بگذار که مردگان مردگان خود را دفن کنند» (متی ۸:۲۲). «هر که خواهد مقدم بر شما شود غلام همه باشد» (مرقس ۱۰:۴۴). «از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم در جهنم» (متی ۱۰:۲۸). «بعضی از شما را به قتل خواهند رسانید... لکن مویی از سر شما گم نخواهد شد. جانهای خود را به صبر دریابید» (لوقا ۲۱:۱۶-۱۹).

چه بسا آن متخصصان رشد و افزایش اعضای کلیسا به عیسی نیز این‌گونه مشاوره می‌دادند که: «سخت نگیر عیسی. سرشان را گرم کن!» و به کشیشان جوان بگویند: «ای کشیش جوان، هر کاری انجام می‌دهی فقط مانند عیسی معرفت شده در انجیلها نباش. سخت بگیر!» از چشم‌انداز من، که این روزها به ابدیت بسیار نزدیک است، چنین پیغامی به کشیشان بی‌عقلی روزافزون است.

تصویر جلال خدا

حس شما به عظمت و جلال خدا و طرز فکرتان نسبت به این امر که انسانها نسبت به آن جلال بیدار گردند و برای آن جلال زیست نمایند باور شما را به ضرورت و ماهیت موعظه نمودن شکل می‌دهد. پس در این بخش به تصویر جلال خدا می‌پردازیم و بخش سوم را به این مهم اختصاص می‌دهیم که انسانها به چه صورت به آن جلال بیدار می‌گردند و آن جلال چگونه ایشان را تبدیل می‌سازد.

از ابتدا تا انتهای کتاب مقدس، مهم‌ترین و اصلی‌ترین چیزی که دل و فکر خدا را مشغول نموده است جلال خدا و به عبارتی زیبایی خدا و درخشش کمالات بی‌شمار او است. خدا در هر جنبه از عملکرد مکشوفش و در هر کجا که هدف نهایی آن عملکرد را تدبیر نموده است هدفی جز این نداشته که جلالش را آشکار و آن را حفظ نماید.

- او از پیش ما را برای جلال خود تعیین نمود (افسسیان ۱:۶).
 - او ما را برای جلال خود آفرید (اشعیا ۴۳:۷).
 - او اسرائیل را برای جلال خود برگزید (ارمیا ۱۳:۱۱).
 - او برای جلال خود قوم خویش را از مصر رهایی بخشید (مزمور ۱۰۶:۸).
 - او برای جلال خود ایشان را از تبعید آزاد ساخت (اشعیا ۴۸:۹-۱۱).
 - او مسیح را به جهان فرستاد تا غیر یهودیان خدا را برای جلالش بستانند (رومیان ۱۵:۹).
 - او قومش را حکم نمود که چه بخورند چه بیاشامند همه را برای جلال او به‌جا آورند (اول قرنتیان ۱۰:۳۱).
 - او بار دیگر عیسی را خواهد فرستاد تا همه نجات‌یافتگان در جلالش به شگفت آیند (دوم تسالونیکیان ۱:۹-۱۰).
- پس مأموریت کلیسا این است: «در میان امتهای جلال او را ذکر کنید و کارهای عجیب او را در جمیع قومها» (مزمور ۹۶:۳).

این آیات و صدها آیه دیگر توجه ما را به بالاترین تعهد خدا معطوف می‌دارند. هیچ‌چیز به اندازه روبرو شدن با این حقیقت، که خدا برای جلال خودش شور و اشتیاق دارد، در موعظه تأثیرگذار نمی‌باشد. این حقیقتی است که زبان تقریباً از بیانش قاصر می‌باشد. در کل مکاشفه‌های کتاب مقدس، این واقعیتی بدیهی است که بالاترین تعهد خدا این می‌باشد که خود را به کمال بشناسد و خود را بی‌نهایت دوست داشته باشد و این تجربه را تا حد ممکن با قومش سهیم گردد. بر فراز هر عملکرد خدا، این پرچم برافراشته است: «به خاطر ذات خود، به خاطر ذات خود، این را می‌کنم، زیرا که اسم من چرا باید بی‌حرمت شود و جلال خویش را به دیگری نخواهم داد» (اشعیا ۴۸:۱۱؛ همچنین آیه ۴۴:۸ را نیز مشاهده نمایید).

از ازل، خدایی که همواره وجود داشته و هرگز به وجود نیامده و همواره کامل بوده است خود را می‌شناخته است و آنچه می‌شناخته دوست می‌داشته است. از ازل، خدا زیبایی خود را می‌نگریسته و آنچه می‌نگریسته می‌چشیده است. درک خدا از واقعیت خویش بی‌عیب و بی‌نقص است و شور و شعفش در لذت بردن از آن واقعیت بی‌نهایت می‌باشد. خدا بی‌نیاز است، چرا که در او هیچ نقصی وجود ندارد. خدا هیچ تمایلی به شرارت ندارد، چرا که در او هیچ کمبودی وجود ندارد که به کاری اشتباه و سوسه‌اش نماید. از این‌رو، خدا قدوس‌ترین و شادترین وجود است، چرا که در غیر این صورت نمی‌تواند منشأ قدوسیت و شادی باشد. آن قدرت لایتناهی، در زیبایی بی‌کران رابطه شخصی میان اعضای تثلیث، بی‌نهایت شادی می‌نماید و در آن مشارکت مسرور است، شادی و شروری که ما قادر نیستیم در خودمان به آن دست یابیم.

و خدا به منظور سهیم نمودن ما در این تجربه، که همانا تجربه شناخت جلال او و لذت بردن از آن است، جهان را خلق نمود. او ما را به همان شکلی که خود خویشتن را می‌شناسد و به همان شکلی که خود از خویشتن لذت می‌برد به شناخت و لذت بردن از خودش می‌رساند. در واقع، هدف او این است که به همان شکلی که خود خویشتن را می‌شناسد و در خود شاد است ما نیز همان‌گونه او را بشناسیم و از او لذت ببریم تا با دانش خودش او را بشناسیم و با شادی خودش از او لذت ببریم. معنای اصلی دعای عیسی در انجیل یوحنا ۱۷:۲۶ نیز همین است، آنجا که از پدرش درخواست می‌کند «تا آن محبتی که به من نموده‌ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم.» از آنجا که عیسی در ما ساکن است، ما نیز از همان شناخت پدر از «فروغ جلالش» و لذت بردن در او که نامش عیسی مسیح است (عبرانیان ۱:۳) بهره‌مند خواهیم بود.

و اگر سوال شما این باشد که هدف خدا از سهیم نمودن ما در این تجربه (تجربه شناخت او و لذت بردن از او) چگونه به محبتش ربط دارد، پاسخ این است که هدف خدا از سهیم نمودن ما در این تجربه چیزی جز محبتش نیست. محبت خدا او را متعهد می‌سازد تا شناخت جلالش و لذت بردن از آن جلال را با ما سهیم شود. وقتی یوحنا می‌گوید خدا محبت است (اول یوحنا ۴:۸، ۱۶)، منظورش این است که ذات خدا این است که لذت بردن از جلالش را، حتی به قیمت جان پسرش، با ما سهیم گردد.

این بدان معنا است که هدف خدا در نمایان ساختن جلالش و شادی ما در آن جلال، کاملاً، با هم هماهنگ هستند. شما چیزی را که از آن لذت نمی‌برید، به کمال، حرمت نمی‌نهیید. خدا صرفاً در شناخته شدن نیست که کاملاً جلال می‌یابد، بلکه او جلال می‌یابد هنگامی که آن قدر عمیقاً او را بشناسیم و از او لذت ببریم که زندگی‌مان ارزش او را به نمایش گذارد.

عیسی به دو نکته اشاره نمود تا بر نقش خود در ارزانی داشتن شناخت خدا به ما و شاد بودن ما در خدا تأکید نماید. او فرمود: «نه پدر را هیچ‌کس می‌شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواهد بدو مکشوف سازد» (متی ۱۱:۲۷) و همچنین فرمود: «این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد» (یوحنا ۱۵:۱۱). به بیان دیگر، ما با شناخت پسر است که پدر را می‌شناسیم و با شادی پسر است که از پدر لذت می‌بریم. عیسی ما را در شناختی که خود از خدا دارد و در لذت بردنش از خدا شریک نموده است.

صرفاً شور و اشتیاق پرستش دسته‌جمعی در روز یک‌شنبه نیست که این شناخت و لذت بردن را به جهان مشهود می‌سازد (اگرچه آن لحظات پرستش بسیار ارزشمندند)، بلکه تغییر و تبدیل زندگی ما، که ناشی از آن شناخت و لذت بردن است، آن را به جهان مکشوف می‌سازد. عیسی فرمود: «بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند» (متی ۱۶:۵). نوری که از رفتار و کردار ما می‌تابد و سبب می‌شود مردم به جای ما خدا را ببینند، همان نور، ارزش جلال خدا است، آن جلالی که از هر نظر خشنودکننده است.

و این مهم بدین شکل عملی خواهد شد: وقتی جلال خدا گنجینه زندگی ما باشد، آن گنجینه‌ها را در زمین پنهان نمی‌کنیم، بلکه آنها را صرف گسترش جلال خدا می‌نماییم. ما در این خصوص طمع نخواهیم داشت، بلکه سرشار از گشاده‌دستی خواهیم بود. ما ولح نخواهیم داشت که انسانها تحسین و تمجیدمان کنند، بلکه در حمد و ستایش خدا خود را به دست فراموشی می‌سپاریم. ما نمی‌گذاریم لذتهای نفسانی و گناه‌آلود بر ما سروری کنند، بلکه آن لذتها را با قدرت وعده‌ای برتر ریشه‌کن می‌کنیم. ما از غرور شکسته‌مان دلجویی نمی‌کنیم یا بغض و کینه را ارج نمی‌نهیم، یا روحی انتقام‌جو را خوراک نمی‌دهیم، بلکه آنچه بر ما واقع شده را به خدا می‌سپاریم و آنانی را که از ما متنفرند برکت می‌دهیم. سرچشمه همه گناهان آنجا است که جلال خدا را بالاتر از هر چیز دیگر ارزش نهیم. بنابراین، یکی از طریقهای مشهود و اساسی در نمایان ساختن حقیقت و ارزش جلال خدا فروتنانه و ایثارگرانه زیستن و خدمت نمودن است، آن زیستنی که فقط و فقط از چشمه جلال خدا جاری می‌شود، جلالی که از هر نظر خشنودکننده است.

انسانها به چه شکلی نسبت به این جلال بیدار می‌گردند و این جلال چگونه ایشان را تبدیل می‌سازد؟

حال، به این پرسش می‌رسیم که انسانها به چه شکلی نسبت به جلال خدا بیدار می‌گردند و این جلال چگونه ایشان را تبدیل می‌سازد؟ پولس رسول در رساله دوم قرن‌تین ۱۸:۳-۴:۶ بخش مهمی از این پرسش را پاسخ می‌دهد. او می‌گوید: «لیکن، همه ما چون با چهره بی‌نقاب جلال خداوند را در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال، به همان صورت متبدل می‌شویم، چنان که از خداوند که روح است.» ما با نگرستن به جلال خداوند، از جلال تا جلال، تبدیل می‌شویم. خدا به این شکل انسانها را به تصویر پرستش تبدیل می‌سازد تا آنها جلال خداوند را بازتاب دهند. ما برای تبدیل شدنی که خدا را جلال دهد به جلال خداوند چشم می‌دوزیم.^۶

این امر چگونه به وقوع می‌پیوندد؟ (در اینجا به پیامدهای موعظه نمودن بسیار نزدیک می‌گردیم). پولس در دوم قرن‌تین ۴:۳-۴، توضیح می‌دهد که چگونه جلال خداوند را می‌نگریم.

لیکن اگر بشارت ما مخفی است بر هالکان مخفی است که در ایشان خدای این جهان فهم‌های بی‌ایمانشان را کور گردانیده است که مبدا تجلی بشارت جلال مسیح [تحقق دوم قرن‌تین ۱۸:۳] که صورت خدا است ایشان را روشن سازد.

ما جلال خداوند را به شفاف‌ترین و اساسی‌ترین شکل در انجیل می‌نگریم و این امر آن‌قدر صادق است که پولس آن را «بشارت جلال مسیح» می‌نامد. این مهم پیامدهای فراوانی برای موعظه نمودن دارد، بدین معنا که در این عصر، که قادر نیستیم جلال خداوند را به روشنی زمانی که در ابرها بازمی‌گردد شاهد باشیم، به واسطه کلامش، آن را به واضح‌ترین شکل مشاهده می‌نماییم. انجیل پیغامی در کلام است و جالب اینجا است که کلام شنیده، و جلال دیده می‌شود. بنابراین، حرف پولس این است که ما جلال مسیح را صرفاً با چشمانمان نمی‌بینیم، بلکه با گوشه‌ایمان می‌شنویم «ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا» (رومیان ۱۷:۱۰)، زیرا دیدن جلال مسیح از شنیدن حاصل می‌شود و شنیدن از انجیل مسیح.

ملاحظه کنید که این حقیقت در زندگی سموئیل نبی به چه صورت آشکار گردید. در زمانه سموئیل، خداوند به ندرت رویایی را مکشوف می‌نمود (اول سموئیل ۱:۳)، درست مانند امروز که قحطی دیدن و چشیدن جلال خدا است. خدا در آن زمان نبی تازه‌ای را به ظهور رساند،

اما خدا چگونه به او ظاهر شد؟ به همان شکلی که به شما و به قوم شما ظاهر خواهد شد. اول سموئیل ۳:۲۱: «و یهوه بار دیگر در شیله ظاهر شد، زیرا که یهوه در شیله خود را بر سموئیل به کلام یهوه ظاهر ساخت.» خدا خود را با کلام مکشوف نمود. این گونه است که انسانها جلال خداوند را می‌نگرند و به انسانهایی تبدیل می‌گردند که جلال خدا را نمایان می‌سازند. حال، پولس به ما می‌گوید انجیل آن کلامی است که به شفاف‌ترین و اساسی‌ترین شکل جلال خدا را مکشوف می‌سازد (دوم قرنتیان ۴:۴).

فراخوان به وجد و شادی تفسیر نمودن

و سرانجام، به نکته پایانی مقوله موعظه نمودن می‌رسیم که همانا وجد و شادی تفسیر نمودن می‌باشد. اگر هدف خدا این است که جلالش را در دنیا عیان سازیم و اگر آن جلال را عیان می‌سازیم چرا که شناخت آن جلال و لذت بردن از آن ما را تبدیل نموده است و اگر با نگرستن به جلال خداوند آن جلال را می‌شناسیم و از آن لذت می‌بریم و اگر آن جلال را به شفاف‌ترین و اساسی‌ترین شکل در انجیل جلال مسیح می‌نگریم و اگر انجیل پیغامی است که از طریق کلام به دنیا منتقل می‌گردد، پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که خدا مقرر داشته است تا واعظان این کلام را شرح دهند و تفسیر نمایند و در آن شرح و تفسیر مسرور باشند، همان سروری که من آن را وجد و شادی تفسیر نمودن می‌نامم.

در این شرح و تفسیر، هر واژه از اهمیت برخوردار است. این‌گونه موعظه نمودن را «موعظه و تفسیر آیه به آیه» می‌نامیم، زیرا که انجیل ملامت از مطالبی است که نیازمند تفسیر می‌باشند (نیازمند گشوده شدن، شرح داده شدن، روشن شدن، شفاف شدن، توضیح داده شدن، و آشکار شدن). برای روشن شدن این مطلب، پنج جنبه مهم و اساسی پیغام انجیل را بررسی می‌نماییم.

- انجیل پیغامی است درباره رویدادهای تاریخی: زندگی و مرگ و رستاخیز مسیح. این رویدادها ما را فرا می‌خوانند تا دقیق و موشکافانه به شرح و تفسیرشان بپردازیم.
- انجیل پیغامی است در این باره که آن رویدادها پیش از آنکه ما چیزی را تجربه کنیم یا حتی پیش از آنکه وجود داشته باشیم چه چیزی را به انجام رسانده‌اند: به فرجام رساندن اطاعتی کامل و بدون نقص، پرداخت بهای گناهان ما، فرو نشاندن غضب خدا، گزینش عیسی در مقام مسیح و پادشاه جهان که مصلوب شد و از مردگان برخاست، خلع سلاح ریاستها و قدرتها، و نابودی مرگ. همه اینها ما را فرا می‌خوانند تا دقیق و موشکافانه به شرح و تفسیرشان بپردازیم.
- انجیل پیغامی است درباره انتقال آن دست‌آوردها از مسیح به اشخاصی که صرف نظر از اعمالشان، فقط محض ایمان، با مسیح متحد گشته‌اند. این ما را فرا می‌خواند تا با شرح و تفسیر آیات بی‌شمار ماهیت و پویایی ایمان را برای مردم روشن سازیم.
- انجیل پیغامی است درباره امور نیکویی که اکنون در مورد ما صادقند، چرا که دست‌آورد صلیب آن نیکویی‌ها را در مسیح از آن‌ها نموده است: اینکه خدا اکنون فقط و فقط نسبت به ما رحیم و بخشنده است نه خشمگین و غضبناک (فرو نشاندن غضب)، اینکه اکنون در مسیح بی‌گناه و عادل به حساب می‌آییم (عادل‌شمردگی)، اینکه اکنون از تقصیر و از قدرت گناه آزاد هستیم (فدیه)، اینکه مقدس گشته‌ایم و در روند تقدیس شدن به پیش می‌رویم (تقدیس شدن). همه اینها ما را فرا می‌خوانند تا هفته به هفته، دقیق و موشکافانه، این حقایق شکوهمند را برای مردم شرح و تفسیر نماییم.
- و سرانجام، انجیل پیغامی است درباره خودِ خدای پر جلال، خدایی که گنجینه نهایی، ابدی، و گنجینه‌ای است که از هر نظر مایه خشنودی ما است. «در خدا فخر می‌کنیم، به وسیله خداوند ما عیسی مسیح، که به وساطت او الان صلح یافته‌ایم» (رومیان ۱۱:۵). انجیلی که ما موعظه می‌کنیم «بشارت جلال مسیحی است که صورت خدا است.» اگر بشارت ما از این هدف قاصر بماند،

یعنی از این هدف که از خودِ خدا حظّ ببریم نه فقط از هدیهٔ بخشیده شدنمان و از حیات ابدی و نجات از جهنم، در آن صورت، «انجیل جلال خدا در چهرهٔ مسیح» (دوم قرن‌تین ۶:۴) را موعظه نمی‌کنیم. هدف نهایی ما شناخت خدا و حظّ بردن از خدا است. ما به همین دلیل آفریده شده‌ایم تا خدا شناخت خود و حظّ بردن از خویشتن را با ما سهیم گردد. خدا ما را به این معنا دوست دارد و این دست‌آورد نهایی صلیب است برای ما. این حقایق به واسطهٔ هر آیه از کتاب مقدس که الهام خدا است امید به جلالش را در ما بیدار می‌نماید^۷ و ما را فرا می‌خواند که پربارترین تفسیر را به مردم ارائه دهیم تا که ایشان با بهترین و عالی‌ترین غذای آسمانی تغذیه گردند.

تفسیر آیات کلام خدا از اهمیت زیادی برخوردارند، چرا که انجیل پیغامی است که در کلام به نزد ما می‌آید و خدا چنین مقرر نموده است که انسانها جلال مسیح، به عبارتی، «دولت بی‌قیاس مسیح» (افسسین ۸:۳) را در کلام انجیل مشاهده نمایند. خواندگی ما این است که کلام و جملات و بندهای کتاب مقدس را شرح و توضیح دهیم و «جلال مسیح که صورت خدا است» را آشکار سازیم.

و این سرانجام، ما را به دومین نکته در مورد وجد و شادی تفسیر نمودن رهنمون می‌سازد. وای بر ما اگر چنین انجیلی را بدون وجد و شادی تفسیر نماییم، یعنی بدون شادی نمودن برای حقیقتی که به شرح و تفسیرش می‌پردازیم. وقتی پولس در دوم قرن‌تین ۵:۴ می‌گوید: «زیرا به خویشتن موعظه نمی‌کنیم بلکه به مسیح عیسی خداوند» واژه‌ای که برای «موعظه» به کار می‌برد، در زبان یونانی، بدین معنا است که ما خداوند بودن مسیح را جار می‌زنیم، ما خداوند بودن مسیح را اعلام می‌کنیم. همچنین واژه‌ای که در زبان یونانی برای اعلام‌کننده، برای «واعظ» به کار رفته است (اول تیموتائوس ۷:۲؛ دوم تیموتائوس ۱۱:۱) این معنا را می‌رساند که چنانچه مردم سخنان واعظ را درک نکنند، او باید گفته‌اش را توضیح دهد (پس تعلیم هم مد نظر است). اما آنچه جارچی را از فیلسوف و کاتب و معلم جدا می‌سازد این است که او خبری را جار می‌زند. در مورد انجیل، این خبر خبری بی‌نهایت خوش، خبری بی‌نهایت گرانبها است، خبری که عالی‌ترین خبر دنیا است.

خالق جهان هستی، که پر جلال‌تر و خواستنی‌تر از هر گنجینهٔ دنیا است، خود را در عیسی مسیح مکشوف نموده است تا هر کسی در دنیا، که سلاح طغیان و سرکشی را پایین اندازد و بخشش او را که با خون خریداری شده است پذیرا گردد و به پسرش در مقام نجات‌دهنده و خداوند و گنجینهٔ زندگی‌اش ایمان آورد، او را بشناسند و تا ابد از او حظّ ببرد.

ای برادرانِ واعظ، با بی‌میلی و کرختی خود، دربارهٔ ارزش انجیل دروغ نگویید. شرح و تفسیر شکوهمندترین واقعیت واقعی پشکوه است. اگر آن را با وجد و شادی به‌جا نیاورید، اگر از ته دل شاد نباشید، دربارهٔ ارزش انجیل واقعیت را بیان نخواهید کرد. با چهره‌تان، با صدایتان، یا با طرز زندگی‌تان طوری وانمود نکنید که انجیل همان انجیل جلال مسیح نیست، آن جلالی که از هر نظر مایهٔ خشنودی است، چرا که انجیل، به واقع، چنین است. باشد که خدا از میان شما نسل واعظانی را برخیزاند که تفسیرشان شایستهٔ حقیقت خدا باشد و وجد و شادی‌شان شایستهٔ جلال خدا.

پاورقی‌ها:

^۱ آرنولد دالیمور، جرج وایت فیلد، جلد اول (لندن: انتشارات پرچم حقیقت، ۱۹۷۰)، صفحهٔ ۱۶.

^۲ کریستوفر کیتروود، پنج رهبر بشارتی (ویتون: انتشارات هارولد شاو، ۱۹۸۵)، صفحهٔ ۱۷۰.

^۳ عیسی در لوقا ۲۲:۲۲ فرمود که صلیب «را خدا مقرر نمود» و در متی ۴۱:۲۵ فرمود خدا است که آتش جهنم را مهیا ساخته است. «پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان، از من دور شوید، در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.»

^۴ از چشم‌انداز یک آمریکایی، به این نظریه نَفَس‌گیرِ جول گرین توجه کنید که دقیقاً نقطهٔ مقابل آن چیزی است که کلیسا معتقد بوده نکتهٔ اصلی انجیل می‌باشد و به روشنی در کتاب مقدس ریشه دارد (اشعیا ۵۳:۴-۶، ۸-۱۰؛ غلاطیان ۳:۱۳؛ رومیان ۸:۳): «کفار هر معنایی داشته باشد اشتباهی بسیار عظیم است که تصور کنیم تمرکزش بر فرو نشاندن خشم خدا یا جلب رحمت خدا است . . . کل کتاب مقدس هیچ تصویری به ما نشان نمی‌دهد که ثابت کند خشم خدا باید با قربانی کفاره‌کننده فروکش کند . . . هرچه از درک پولس در مورد مرگ عیسی گفته شود، باز هم، در الهیاتش در مورد صلیب جایی برای فروکش کردن غضب الهی وجود ندارد.» جول گرین، جبران رسوایی صلیب: کفار در عهدجدید و محتوایش برای امروز (دونرز گروو: انتشارات اینتروراسیتی، سال ۲۰۰۰)، صفحات ۵۱، ۵۶. از چشم‌انداز یک انگلیسی، استیو چاک این تعلیم را که مسیح به جای ما غضب خدا را متحمل شد «کودک‌آزاری در بُعد آسمانی» می‌نامد: «واقعیت این است که صلیب شکلی از کودک‌آزاری در بُعد آسمانی هم نیست. پدري انتقام‌جو، که پسرش را برای تلافی که مرتکب نشده، مجازات می‌کند. قابل درک است که هم مردم داخل کلیسا و هم خارج کلیسا این رویدادهای ناپهنجار را که از نظر اخلاقی چندان شفاف و روشن نیستند سد راهی عظیم برای ایمان آوردن می‌دانند. اما جدی‌تر از آن این است که چنین مفهومی کاملاً با گفتهٔ «خدا محبت است» متناقض می‌باشد: اگر خدا به وسیلهٔ صلیب، شخصاً، خشم خود نسبت به انسانها را بر پسرش می‌ریزد، پس این به تمسخر گرفتن گفتهٔ عیسی است که چنین تعلیم داد که دشمنان خود را محبت کنید و بدی را با بدی جواب ندهید.» پیغام گمشدهٔ عیسی (شهر گرنند زپیدز: انتشارات زانداروان، سال ۲۰۰۴)، صفحات ۱۸۲-۱۸۳. این تی رایت می‌گوید که «بیشتر» (آیا منظورش «همه» است؟) آیاتی که در عهدجدید از جهنم صحبت کرده‌اند به مکانی اشاره نکرده‌اند که وجدان انسان در آنجا تا ابد در عذاب خواهد بود. او معتقد است که ما در مورد آموزه‌های مربوط به جهنم، در این زمانه، به یک بازسازی یا بازگویی احتیاج داریم (۱) در خصوص اینکه انسانها از «هدیهٔ آزادی» استفاده می‌کنند تا «شأن و منزلت انسانی‌شان را کاملاً از بین ببرند» (۲) در خصوص ناعدالتی‌های اجتماعی و مصیبت‌ها و فجایع. «در کتاب مقدس آموزه‌ای در رابطه با جهنم وجود دارد که هم بجا است و هم بسیار نیاز به آن دیده می‌شود و در خصوص زندگی گروهی و اجتماعی انسان در این دنیا می‌باشد.» پیروی از عیسی: تأملی بر شاگردسازی بر مبنای کتاب مقدس (شهر گرنند زپیدز: انتشارات ویلیام بی. اردمانز، ۱۹۹۴)، صفحات ۹۵-۹۶.

^۵ نقل قول از مناظرهٔ اسلام و جهان غرب: مستندات از مناظره‌ای جهانی در مورد تروریسم، سیاست آمریکا و خاورمیانه، ویرایشی از دیوید پلنکن هورن، برگرفته از تارنمایی به نام «اولویتها» مارس ۲۰۰۶، شماره ۱۶۱، صفحهٔ ۷۱.

^۶ حواستان باشد مبدا با گفتن اینکه «چنین چیزی عملی نیست» به شیوه‌های دیگری روی آورید و روش خدا را در تبدیل نمودن انسانها نادیده بگیرید. شاید بتوانید با روشها و وسیله‌های دیگری غیر از اینکه انسانها جلال خداوند را در کلام خدا ببینند و تبدیل شوند ایشان را تغییر دهید، ولی آیا چنین تغییری جلال مسیح را جلوه‌گر می‌سازد؟ همهٔ تغییر و دگرگونیها مسیح را حرمت نمی‌نهند. پولس در ابتدای رسالهٔ دوم قرنتیان ۳:۴ همین نکته را هشدار می‌دهد: «لیکن، اگر بشارت ما مخفی است، بر هالکان مخفی است.» به بیان دیگر، او معترف است که بشارت او همه را تبدیل نمی‌کند. «هالکان» جلال خدا را در انجیل نمی‌بینند و پولس به خاطر آنها شیوهٔ بشارت دادنش را تغییر نمی‌دهد، همان‌طور که ما نیز نباید شیوهٔ بشارتمان را تغییر دهیم.

^۷ دوم تیموتائوس ۳:۱۶-۱۷؛ رومیان ۴:۱۵.

جان پای پر